

ظرفیت اسلام در عصر جهانی شدن

چکیده

یکی از مسائلی که در دهه‌های اخیر در سطح جهانی ظهور و بروز یافته و جوامع مختلف و ادبیات غالب آنها را متأثر کرده، نگرشی جهانی به مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جوامع است. این مفهوم که به خاطر برداشت‌های متفاوت در تعبیری چون جهانی شدن و جهانی‌سازی بیان می‌شود، از جمله مفاهیم پر ابهامی است که با موضع‌گیری‌های گوناگون مثبت و منفی رو به رو شده است. آنچه مسلم است اینکه این جریان عام، پدیده یا پروژه‌ای است که در عرصه‌های متفاوت به ایجاد روابط میان واحدهای مستقل ملی همت گماشته و در ورای سیاست‌های آن نشانه‌های زیادی از قدرت استیلاطلب غرب را می‌توان مشاهده کرد که آمریکایی شدن بر اساس روی آوردهای سکولاریستی و لیبرالی، وجه غالب آن است. آنچه در این مقاله مورد بحث است، نحوه و نوع سازگاری جهانی‌سازی اسلامی با این جریان و قابلیت‌هایی است که اسلام در این عصر دارد. با توجه به اینکه آموزه‌های اسلامی با مبانی معرفتی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی ناب خود، که همگی هماهنگ با فطرت بشری است و بر محورهای برادری، صداقت، معنویت، ایمان به خدا و فطرت می‌باشد و عدالت مرکز ثقل آنها است، می‌توان گفت این آموزه‌ها قابلیت فراوانی برای جهانی شدن در عرصه‌های مختلف اعتقادی، شیوه کامل زندگی و نظم سیاسی تمام عیار دارد. البته باید با به کارگیری استراتژی‌های مهمی به حاکمیت آنها در سطح جهانی همت گمارد.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، جهانی‌سازی، جهانی‌سازی اسلام، غربی شدن، فطرت، عدالت و ایمان به خدا.

مقدمه

از مهم‌ترین رخدادهای دنیای امروز، دو جریان نوگرایی و مابعد نوگرایی است که در آن ارزش انسان تحت الشعاع جهان و علم مادی قرار گرفت و در سایه عقلائیات ابزاری، به نفعی، یا کم اهمیت جلوه دادن سنت‌ها و باورها پرداخت. از درون نوگرایی یا مدرنیته مفهوم پر ابهام دیگری به نام جهانی شدن یا جهانی‌سازی ظهور و بروز یافت و به جریان سهمگینی تبدیل شد و نفوذ خود را در حوزه‌های مختلف گستراند که برای برخی هراس‌انگیز و برای برخی دیگر دورنمایی از ایجاد آرمان‌شهری موعود بود. این جریان، بیش از یک دهه است که به طور پر رنگ و ملموس‌تری مطرح گردیده؛ اما در عین حال توصیف کاملی از آن صورت نگرفته است؛ آنچه مسلم است، این پدیده در بستر جهانی رشد و نمو کرده است که در آن، علم به معنای اثبات‌گرایانه‌اش وجه غالبی یافته و به عنوان غایت به آن نگرسته می‌شود و از ابهام‌آمیزترین اصطلاحات و پدیده‌های چند بعدی است که قابل تسری به حوزه‌ها و اشکال گوناگون حقوقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، تکنولوژیکی و غیره می‌باشد.

اصولاً فرایند جهانی شدن به بروز واکنش‌های مختلف و حتی متناقض منجر شده است؛ برخی این پدیده را نویدی در مسیر ایجاد جهانی دمکراتیک و متحد می‌دانند که با اتکا به یک فرهنگ جهانی شکل می‌گیرد و به قول مک‌لوهان به استقرار دهکده جهانی^۱ می‌انجامد. این افراد بیشتر از افق اقتصادی به مسئله می‌نگرند و کمتر دغدغه هویت‌های ملی و باورهای دینی و فرهنگی دارند. پیشرفت‌های علمی در سایه ایجاد محیط مساعد برای تحقیقات و کارهای علمی، پیشرفت اقتصادی و تأمین مادی، جهانی شدن افق دید و حوزه فعالیت‌های تجاری، سرمایه‌گذاری‌ها و خدمات، آزادسازی بیشتر و بهتر حوزه‌های تحرک و فعالیت و کارآمد کردن حکومت، افزایش رقابت‌ها در سطوح اقتصادی و نیز انتقال بیشتر و بهتر تکنولوژی و بهبود وضعیت زندگی جمعیت کشورهای در حال توسعه (کومسا، بی‌تا، ص ۱۸۸) و غیره، همه اینها باعث شده است تا عده‌ای جانبدارانه از این پدیده حمایت نمایند.

عده‌ای دیگر، آن را حاصل از دست رفتن و گم‌گشتگی هویت می‌دانند و از اینکه چنین وضعی رخ داده، تأسف می‌خورند (مجله اندیشه جامعه، ۱۳۷۸، ص ۱۰). به نظر این عده، شاید بزرگ‌ترین پیامد منفی که جهانی شدن به دنبال دارد، بحران هویت^۲ است؛ یعنی اصولاً تغییرات بنیادی که در جامعه پدید می‌آید، هویت‌ها را نیز به چالش خواهد کشید، همان گونه که هویت جهان باستان در مقابل شروع عصر جدید رنگ باخت و هویتی دگرگون یافت؛ به طوری که در این عصر جهان باستان مفهوم خود را از دست داده است

(اباذری و همکاران، ۱۳۷۲، ص ۹) با افزایش چشم‌گیر گسترش یابنده ارتباطات به نظر می‌رسد که «هویت همه ساکنان زمین» از یک منشأ واحد شکل بگیرد که ناشی از گسترش فرهنگ غرب به همه جوامع است. همچنین بحران‌های اقتصادی، تضعیف دموکراسی، رشد فرقه‌گرایی و قومیت‌طلبی، وخیم‌تر شدن وضعیت محیط زیست، جنگ فقر و غنا و غیره، از دیگر پیامدهای منفی است که این دسته بر می‌شمرند و همچنین قائلند که جهانی‌شدن فاجعه‌ای است که میزان مشارکت جهان سوم را در حداقل و بلکه در صفر نگه می‌دارد.

بالاخره عده‌ای هم می‌کوشند در راه حفظ ویژگی‌های خود دست به مبارزه بزنند و حتی از توسل به راه‌ها و روش‌های پر بیم و خطر برای حفظ هویت‌ها، باورها و فرهنگ خود بیمی به دل راه ندهند.

این پدیده از ابتدای حضور و پرورش، در جوامع اسلامی، از جمله ایران نیز با سه تفکر متفاوت رو به رو بوده است:

۱. آن دسته که آن را رد می‌کنند و بیشتر بر وحدت و یکپارچگی فرهنگ ملی تأکید دارند و از طرف دیگر، جهانی‌شدن را خاسته و بر آمده از قدرت‌های برتر می‌دانند.

۲. آنهایی که احترام و جایگاهی برای جهانی‌شدن قائل هستند. این دسته از افراد، ضرورت ادغام در اقتصاد جهانی را گوشزد می‌کنند و یک نوع تفکر لیبرال دموکراسی بر نگرش آنان حاکم است.

۳. آنهایی که معتقدند ما باید در این وضعیت جدید جهانی تعریف دوباره‌ای از خود داشته و با اعتماد به نفس خود نباید از تحولات بین‌المللی خیلی فاصله گرفته و از فرهنگ ملی یک تعریف محدود بنماییم و با حضور در سطح بین‌المللی و قدرت چانه‌زنی، رقابت خود را به حداکثر امکان برسانیم (سجادپور، ۱۳۸۱، ص ۸۸). در این دسته از افراد نوعی واقع‌گرایی وجود دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

به هر صورت، مطالعه اینکه این پدیده چه اثراتی را به طور عموم بر جوامع و به خصوص برای جامعه ما خواهد داشت و اینکه استراتژی و نحوه برخورد با آن، چگونه باشد، دارای اهمیت فراوانی است، به خصوص شناخت پدیده جهانی‌شدن برای کشورهای که بر حفظ ارزش‌های فرهنگی خود اصرار می‌کنند و در صحنه سیاست بین‌المللی کمتر به قدرت‌های برتر وابسته‌اند، از جهت تهدیدها و بحران‌هایی که این پدیده برای آنها به دنبال دارد، بسیار مهم است. همچنین یافتن پاسخی مناسب برای اصلی‌ترین دغدغه در این نوشتار که دین و دینداران آستانه ورود این پدیده خطیر و یا در مقابله با آن، چه عکس‌العمل‌هایی خواهند داشت، به اهمیت بحث افزوده است.

برداشت‌های سلبی و ایجابی از این مفهوم، باعث به وجود آمدن جبهه‌های مختلفی شده است که در سایه آن تعاریف گوناگونی را پدید می‌آورد (ر.ک. سوئیزی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۸۴؛ کومسا، بی‌تا، ص ۱۸۳؛ رابرتسون، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶؛ واترز، ۱۳۷۹، ص ۶۰؛ رفیعی، ۱۳۸۲، ص ۱۱)؛ اما در کلی‌ترین معنا می‌توان گفت جهانی‌شدن عبارت است از: «زنجیره‌ای از دگرگونی‌ها در عرصه‌های گوناگون که در جهان، روابط متقابل و متنوعی بین واحدهای مستقل ملی برقرار می‌کند و البته سلطه قدرت‌های بزرگ در نفوذ حوزه‌های مختلف و گسترش آن - که گویای طرحی پیچیده برای استعمار جدید جهان است - بی‌تأثیر نبوده و چنین گمان می‌رود که در ادامه به نظام جهان واحدی بینجامد».

جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی؟!

برای روشن شدن این دو مفهوم تبیین این مسئله دارای اهمیت است که این جریان پر شتاب از تغییرات، آیا فرایند و اقتضائی طبیعی است یا ساخته و پرداخته طرح‌هایی است که در ورای آن، سیاست قدرت‌های بزرگ قرار دارد؟ آنچه مسلم است، دو نگرش کلی در اینجا وجود دارد: برخی معتقدند اقتضای دنیای کنونی ملازم چنین تغییراتی بوده و این پدیده خود مرحله‌ای از تاریخ است که جهان به ناگزیر گام به آن نهاده و همه کشورهای ناچارند تا در جهت آن حرکت نموده و پیامدهای آن را بپذیرند. دسته‌ای دیگر، با دیدی منفی به آن می‌نگرند و آن را حاصل نقشه و طرح‌ریزی‌های قدرت‌های بزرگ اقتصادی - سیاسی می‌دانند که در رأس آن آمریکا قرار دارد؛

یعنی پروژه‌ای است که با فراهم‌سازی و بهره‌مندی از امکانات آن، بر سیطره گسترده‌ای از جهان دست یافته می‌شود تا با کنترل بر عرصه‌های مختلف از گستردگی قلمروی ادیان نیز کم شود و این همان تعبیر جدید از پدیده‌های امپریالیسم استعمار جهانی است که عمق آن، قدرت هژمونیک غرب است و بیشتر کشورهای جهان سومی در تقابل با آن قرار دارند (رک. لاریجانی، ۱۳۸۰، ص ۳۸). غالباً به صورت اول، واژه «جهانی‌شدن» و به وجه دوم «جهانی‌سازی» اطلاق می‌شود. البته در پیرامون این دو نگرش کلی، تبیین‌های دیگری از این جریان وجود دارد. برای مثال، برخی گفته‌اند: گرچه جهانی‌شدن توسط برنامه‌های دقیق قدرت‌های بزرگ سامان یافته است؛ اما با گستردگی آن در سطوح مختلف جهانی از حالت پروژه خارج و به روندی طبیعی اجتماعی تبدیل شده است؛ به عبارت دیگر، گرچه ریشه استعمارگرانه می‌تواند داشته باشد، اما اکنون کمتر می‌توان سیطره واحدی بر فرایندهای آن داشت. عده‌ای دیگر، به عکس این قضیه قائل هستند و معتقدند این فرایندی طبیعی بوده است و سپس (به ویژه در دهه‌های اخیر قرن بیستم) به صورت یک پروژه درآمده است (نک. شیرودی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۶ - ۳۳۸).

جهانی‌سازی، مفهوم دیگری برای آمریکایی شدن

به نظر می‌رسد در چند دهه اخیر، از طرفی ضرورت‌های دنیای حاضر چنین روندی از تغییراتی را طلب می‌کرده است و از دیگر سو، متلازم با آن، سیاست‌های قدرت‌های استعماری نیز در پی سوق دادن آن به سوی برنامه‌های دقیق خود بوده‌اند. با این فرض، می‌توان ایدئولوژیک بودن جهانی‌سازی، با نوع جهان‌بینی خود را که در پی ترسیم بایستی‌های ویژه‌ای است و پای عوامل و اعتبار انسانی در میان است، تصور کرد، که مهم‌ترین هدف آن مستحیل نمودن تمام نظام‌های ایدئولوژیک و تبیین آنها بر اساس برداشت‌های سکولاریستی و لیبرالی است (رفیعی، ۱۳۸۲، ص ۱۰-۱۲)؛ که در نتیجه آن، نظام‌های اجتماعی باید وضعیت خود را نسبت به غرب سرمایه‌داری سامان دهند (واترز، ۱۳۷۹، ص ۹). غرب چنین القا می‌کند که یک نیروی جهانی‌کننده، که خارج از کنترل و اراده افراد و گروه‌ها است، وجود دارد که مقاومت در برابر آن یا جلوگیری از گسترش و رشد آن به شکست منجر خواهد شد. با این تصور به نظر می‌رسد که جهانی‌سازی در بعد ایدئولوژیک آن - که تفاوت چندانی با آمریکایی شدن ندارد - بیشترین تعارض را با اسلام دارد تا رویه تکنولوژیکی آن. گرچه ممکن است این تصور تعارض، حتی زمانی که جهانی‌شدن را روندی طبیعی نیز بدانیم وجود داشته باشد؛ چرا که ماهیت حیات اسلامی با ماهیت زندگی در فضایی جهانی شده که خصلتی آمریکایی دارد (مصاحبه با آلن تورن، ۱۳۸۱)، عمیقاً متفاوت، بلکه متعارض است (رک. محسن، ۱۳۸۰). شواهد و شرایط موجود در جهان اسلام نیز که امواج ضد آمریکایی در آن به شدت در حال گسترش است، خود گویای این حقیقت است که جهان اسلام هرگز با جهانی‌سازی آمریکایی ضد اسلامی سازگار نیست و این تعارض ژرف می‌رود تا بنیان‌های آن را سست‌تر گرداند (نک. رشاد، ۱۳۸۳، ص ۲۲).

قابلیت‌های اسلام در عصر جهانی‌شدن

مطالعه بحث جهانی‌شدن از نگاه دینی قابل توجه است. در آموزه‌های ادیان الهی و وحیانی، به ویژه دین مبین اسلام بسیار سخن از جهانی‌اندیشیدن و جهانی‌سازی به میان آمده است و حوزه‌ها، محورها و مصادیق آن هم به خوبی بیان شده است. در دین، جهانی‌شدن بیشتر به معنای برقراری قسط، عدل، برابری، برادری، صداقت، ایمان به خدا، بازگشت به فطرت الهی، مسئولیت و در یک کلام «معروف» است؛ ولی مفهوم جهانی‌شدن به معنای امروزی بیشتر دارای ابهام و ایهام است. در جهانی‌شدن، اینکه چه چیزی بخواهد جهانی شود، نکته قابل توجهی است. اگر قسط، عدل، قانونمندی، بهداشت و انسانیت جهانی شود، مطلوب تمام جوامع است! اما آنچه قابل تأمل می‌باشد، این است که به نظر می‌آید این جهانی‌شدن به رهبری آمریکا انجام می‌شود و آمریکا نماد یک نظام سکولاریستی است که اصولاً یک نظام سکولاریستی بر اهداف ضد اخلاقی مبتنی است. در جهانی‌شدن دو چیز مورد توجه است: یکی محتوا، یعنی اینکه چه چیزی می‌خواهد جهانی شود و دیگری، شیوه آن است؛ یعنی چگونه و به چه قیمتی تمام خواهد شد.

جهانی‌شدن به مفهوم رایج آن مسلماً بر مبنای ارزش‌ها و معروف نیست و در شیوه نیز عدالت و فضایل انسانی مورد توجه نمی‌باشد؛ بنابراین، در شیوه تدبیر و بهره‌گیری از دستاوردهای مهم و حیاتی آن و پرهیز از عواقب ناگوار آن، شناخت مرزها، اصول، اهداف و عرصه‌های آن برای آنکه آموزه‌های بلند دینی خود را در این جریان تزیق کرده تا حداقل جامعه ما با در نظر داشتن این اصول اصیل به این موج بپیوندد، بسیار قابل اهمیت و توجه است. بنابراین، در اینجا مطالعه وضع طبیعی جهان با در نظر داشتن دو جنبه انجام می‌شود؛ نخست، در گستره واقعیت موجود کنونی و دیگری، از زاویه دیدگاه اسلام. آنچه مسلم است، یک جریان عظیمی در طیف گسترده و در قلمروهای گوناگون در حال شکل‌گیری است که در پی برقراری یک نظم و یا به تعبیری، بی‌نظمی مدرن جهانی است و به نظر می‌رسد در میان دو گرایش کاملاً موافق و کاملاً مخالفی که در این زمینه است، با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های خاص هر جامعه و فرهنگ، وضعیتی که تعریف دوباره‌ای را از آن - بدون اینکه فاصله‌گیری یا جذب شدید حاصل شود - با اعتماد به نفس کامل بنماید، مطلوب و راهگشا است.

در جهانی‌شدنی که از متن مدرنیته شکل گرفته و اهدافی ندارد، به جز آنچه مدرنیته به دنبال آن است، ارتباط محکمی با نظام سرمایه‌داری دارد و چون به سبب غایت‌زدایی و خالق‌زدایی، انسان جایگزین خدا شده است، به لحاظ معرفتی و فلسفی هرگز امکان جهان‌اندیشی در آن وجود نخواهد داشت. همچنین به خاطر نبود هسته بنیادی فرهنگی - یعنی تفکر دینی - و نیز تضادهای فلسفی و خرد خودبنیادی که سرمایه‌داری مبتنی بر آن است (افروغ، ۱۳۸۲)، نخواهد توانست در لایه‌های زیرین فرهنگ مردم نفوذ نماید و این فرصتی مناسب برای عرضه ادیان، به ویژه ادیان ابراهیمی خواهد بود و فضایی را برای نخبگان اسلامی خواهد گستراند که سمت و سوی جهانی‌شدن را در جهت لایه‌های بنیادین و هسته‌ای تفکر دینی اسلام معطوف نموده و با مبانی معرفتی و مستحکم خود و استفاده از ساز و کارهای مناسب و نفوذ بین نخبگان، تضادهای موجود در جهانی‌شدن را نمایان سازند.

البته ادیان در اولین قدم باید عقلانیت خاص خود را که عقلانیت توحیدی است، پیدا کرده و سپس اجتماعی نمایند و ایدئولوژی، اقتصاد و تکنولوژی خاص خود را بنا نهاده و نهایتاً جهان شناخت خویش را گسترش دهند. البته در این راستا، عوامل عمده‌ای که باعث رکود و چالش‌های فرهنگی جامعه‌های اسلامی شده است، باید بازشناسی و مداوا شوند تا به تأثیرگذاری آنان در محافل جهانی کمک کند. این عوامل رکود که به تدریج در طول تاریخ به جوامع اسلامی رخنه کرده و نتیجه آن پدیده نامبارکی به نام «شبیه‌گرایی» است، باید با گسترش آزاداندیشی، شناخت خود و رشد تفکر انتقادی در این جوامع از بین برود.

اسلام با توجه به گزاره‌ها و معارف عام، گسترده و جامعش این قابلیت را در حد کمال دارا است که مفاهیم اساسی خود را به تمام فرهنگ‌های دنیا منتقل کند. اگر چه سوگمندانه تحلیل‌هایی که تا کنون از اسلام شده، کمتر توانسته است اسلام واقعی را آن چنان که واقعاً هست، به عنوان نقطه مرکزی تمام گفتمان‌ها معرفی نماید که دیگر گفتمان‌ها به آن رجوع کنند؛ اما چنانچه اهل اسلام به ویژه فرهیختگان اسلامی بتوانند در ماهیت بین‌گفتمانی خود اسلام را در سه عرصه اعتقادی (اسلام به عنوان دین)، شیوه کامل زندگی (اسلام به عنوان دنیا)، و نظم سیاسی تمام عیار (اسلام به عنوان دولت و حاکمیت) طرح نمایند، خواهند توانست همه عناصر را به وحدت فراخوانده و هویت آنها را معین کنند.

اسلام دارای ملاک‌های فراوانی است که قابلیت طرح آن در سطح جهانی را آسان می‌کند. ملاک‌هایی همچون: انطباق با فطرت، سهولت و انعطاف‌پذیری، غیر زمانمند بودن، تعادل میان دستورات آن، عقلانی بودن، توجه به خصوصیات انسان و بالاخره اصل مهم اجتهاد (که با عنایت به قوانین، اصول و ارزش‌های کلی، امر به متخصصان دینی واگذار شده است که مسائل آینده را با قواعد کلی منطبق کنند).

نقطه مرکزی این ملاک‌ها، توحید است و سرچشمه خصیصه جهانی‌بودن برای حکومت دینی این دریای بیکران است، پایگاه توحیدی این حکومت آن را ملزم به دارا بودن نگرشی جهانی نسبت به مخاطبان فکری و سیاسی خود می‌کند؛ به گونه‌ای که ویژگی‌های منطقه‌ای را فرو گذاشته و با همه داشته‌هایش متوجه خصیصه‌های مشترک و اصیل انسان، چون عقل، فطرت، روح و ارزش‌های معنوی می‌شود (نک. آل‌نجف، ۱۳۸۲، ص ۷۷-۸۰).

جامعه‌ای که دین و آرمان‌های توحیدی وجه غایت‌گرایانه آن است و دارای این ملاک‌ها و استعدادهای قوی و غنی است، باید بتواند در جهانی که علم به معنای اثبات‌گرایانه‌اش وجه غالبی یافته، ارزش‌ها و اصول خود را به علم دمیده و با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی، مبانی معرفتی و فلسفی‌اش را در فضای به دست آمده، تثوریزه نماید و در این فضا، جهان اسلام و عالمان اسلامی قادر خواهند بود، ارتباطات جهانی خود را با نهادهای اسلامی دیگر مناطق مستحکم‌تر ساخته و نهضتی عظیم فرهنگی به وجود آورند تا انسان عصر حاضر را به فطرت، عقلانیت و معنویت رهنمون کنند و سهم هدایت‌گرانه خود را افزایش دهند. بالاخره باید توجه داشت که شیوه طرح این موارد در یک سطح فراملی و جهانی بسته به نوع عملکرد مسلمین، به ویژه فرهیختگان آن است. در حقیقت، می‌توان گفت: جهانی شدن امری است که مؤمنان می‌توانند تکلیف آن را مشخص کنند.

خوشبختانه تجربه‌های بسیار خوب ما در بیش از دو دهه انقلاب اسلامی، یعنی داشتن یک حکومت دینی با معیارهای یاد شده، شانس حضور ما را در صحنه‌های جهانی بیشتر کرده و حساسیت جهان غرب نسبت به ما خود نشانگر این حضور پر رنگ است که هر چه این حساسیت بیشتر شود، شاهد خوبی است بر اینکه ما در روند دینی کردن جوامع جهانی موفق بوده‌ایم. اینکه دنیای غرب در مباحثه‌ها و مذاکراهای خود، گفتمان اصلی‌شان متوجه دنیای اسلام است، این نشان‌دهنده خلأزا بودن دنیای اسلام برای جهانی شدن است. بدین خاطر است که مهار کردن و دستیابی به اطلاعات دقیق جهان اسلام و پیش‌بینی‌ها و پیش‌گیری‌های وقایع آن، از جمله مؤلفه‌هایی است که آنان را سخت به خود مشغول ساخته است.

جهانی شدن به مفهوم رایج آن - که بدون نظام سرمایه‌داری قابل فهم نیست - محصول نظامی است که در آن خدا فراموش شده و با فراموش شدن خدا، در حقیقت انسانیت نیز به قتل‌گاه برده شده است؛ بنابراین، اسلام می‌تواند بزرگ‌ترین چالش برای آن باشد، بدین خاطر دنیای سرمایه‌داری امروز در تلاش است، انسان را از اقبال به دین که او را به فطرت اصیل خویش رهنمون می‌سازد، منحرف کند و او را با دستاویزهای گوناگون تجملاتی، مادی و شهوانی مشغول گرداند و با طرح شعارهایی چون پلورالیزم، شکاکیت و نسبی‌گرایی در پی فروریزی ساختار عقیدتی ادیان بزرگ به ویژه اسلام است.

جهان‌گرایی اسلام، مبتنی بر اخلاق، معنویت و فطرت

برای جهانی شدن اسلامی، لزوماً انطباق با اصول انسانی و فطری بشری باید از محوری‌ترین ساز و کارهای معمول باشد. برای مثال، لازمه جهانی شدن اسلامی، مبتنی بودن آن بر پایه‌های استوار عدالت است که فطرت پاک همه آدمیان به حسن آن گواهی می‌دهد و اسلام شدیداً انسان را به سوی آن فطرت ارجاع می‌دهد (روم، ۳۰). اساساً ارزش‌های انسانی و اسلامی ریشه در نهاد و سرشت آدمی دارد و اصالت و انسانیت انسان در گرو قبول چنین فطریاتی است (مطهری، بی‌تا، ص ۳۷)، که در دنیای جهانی‌شده غربی چندان توجهی به آن نمی‌شود. قوانین دنیای به اصطلاح متمدن غرب اهتمامی جز تعلیق افعال بر اراده اکثریت ندارد؛ در حالی که اسلام روش اجتماعی و قوانین جاری بر آن را بر اساس اخلاق مبتنی نموده و ضمانت اجرای قوانین را به عهده تربیت اخلاقی قرار داده است. این ضامن اجرا در نهان و آشکار با آدمی بوده و وظیفه خویش را بهتر از هر قدرت کوشنده در برقراری نظم، انجام می‌دهد.

عدالت، گوهر گمشده انسان معاصر

امکان یک نظام جهانی، بدون پای‌بندی به اصول عدالت و در پیش گرفتن ظلم و فزون‌طلبی، سودایی خام است، که هر چه داعیه‌داران جهانی شدن، خود را به محدوده ستم نزدیک کنند، به همان مقدار از جهانی شدن دور می‌شوند و ادعای «جهانی شدن» هم برایشان رسواکننده خواهد بود.

اسلام یک دین و ایدئولوژی جامع الاطرافی است که در هر عصری برای زندگی بشریت لازم و ضروری است که برخواسته‌های مشروع آن پاسخ مثبت می‌دهد و در سایه نظام عادلانه‌ای که ارائه می‌دهد، بشریت می‌تواند در امنیت کامل به سر برد. خصوصیت

عالم‌گیر اسلام، به خاطر توجه به جنبه‌های معادی و معاشی بشریت در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجرا است و دین، عدالت و معنویت که ناموس اصلی جهان و گوهری‌ترین گمشده انسان معاصر است، در لحظه لحظه زندگی بشر جریان دارد.

می‌توان گفت: جهانی‌سازی اسلامی، یک جهانی‌سازی عقیدتی، توحیدی و معنوی است که به فراسوی مرزها، قومیت‌ها و زبان‌ها می‌اندیشد و جهان را به مثابه امت واحد اسلامی در نظر می‌گیرد. این جهان‌اندیشی بر ملاک عقلانیت، عدل، حقیقت و معنویت می‌چرخد و آنچه منطبق با فطرت پاک انسان باشد، قابلیت جهانی‌شدن آن فراوان و بلکه حتمی است؛ بنابراین، جهان‌اندیشی اسلامی با آنچه که مانع رسیدن به حقوق واقعی و انسانی خود است، می‌ستیزد و این آن چیزی است که در جهانی‌شدن مصطلح که بر مدار انسان مادی مبتنی است، اندک توجهی به آن نشده است. تفاوت اساسی جهان‌اندیشی و جهان‌شمولی اسلام با جهانی‌شدن مصطلح در اینجا نمایان می‌شود، که اسلام به طور بسیار واضح طی یک فراخوانی در سراسر مبانی خود زمینه را مساعد می‌کند تا همه دنیا با تشخیص و اختیار خود به مجموعه پیوندند؛ اما دنیای امروزی چنین مبانی جامعی را در اختیار ندارد که به وسیله آن بخواهد راه را برای پیوستن همه دنیا هموار نماید. پس اشکال گوناگون زور، قدرت، سرمایه و تکنولوژی را در راستای اهداف خود به کار می‌بندد. در این میان، بر عالمان متعهد و شایستگان است که با صلاحیت و اعتماد به نفس و اتکا بر این مبانی مستحکم، ساختار دروغینی را که با سرمایه‌های عظیم استعماری پدید آمده، درهم شکسته و توجه انسان معاصر را به جامعیت اسلام معطوف دارند.

لطف الهی بکند کار خویش مژده رحمت برساند سروش

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل‌نجف، عبدالکریم (۱۳۸۲)، «دولت جهانی در پرتوی اندیشه اسلامی»، مجله حکومت اسلامی، سال ۸، ش ۴، شماره کلی ۳۰، زمستان.
۳. اباذری، یوسف؛ مراد، فرهادپور و ولی، وهاب (۱۳۷۲)، ادیان جهان باستان، تهران.
۴. افروغ، عماد (۱۳۸۲)، «جهانی‌شدن و دین»، دبیرخانه دین پژوهان کشور، ش ۲، قم.
۵. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰)، جهانی‌شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
۶. رفیعی، محمدحسین (۱۳۸۲)، آن سوی جهانی‌سازی، تهران: نشر صمدیه.
۷. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، مجله قیسات، سال ۹، ش ۳۳.
۸. سجّادپور، محمدکاظم (۱۳۸۱)، فصلنامه سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، سال ۱۶، پاییز.
۹. سوئیزی، پل و دیگران (۱۳۸۱)، جهانی‌شدن با کدام هدف؟، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: آگاه.
۱۰. شیروودی، مرتضی (۱۳۸۱)، «مبانی نظری جهانی‌سازی»، کتاب نقد، ش ۲۴-۲۵، زمستان.
۱۱. کومسا (بی‌تا)، «جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه»، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۴۷-۱۴۸.
۱۲. لاریجانی (۱۳۸۰)، بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران (۳۱)، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم.
۱۳. مجله اندیشه جامعه (۱۳۷۸)، «جهانی‌شدن و فرهنگ»، ش ۹.
۱۴. محسن، عبدالحمید (۱۳۸۰)، «جهانی‌شدن از منظری اسلامی»، پگاه حوزه، ش ۳۷، بهمن.
۱۵. مصاحبه با آلن تورن، روزنامه ایران، ۱۳۸۱/۲/۸.
۱۶. مطهری، مرتضی (بی‌تا)، فطرت، انتشارات صدرا.

۱۷. واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.